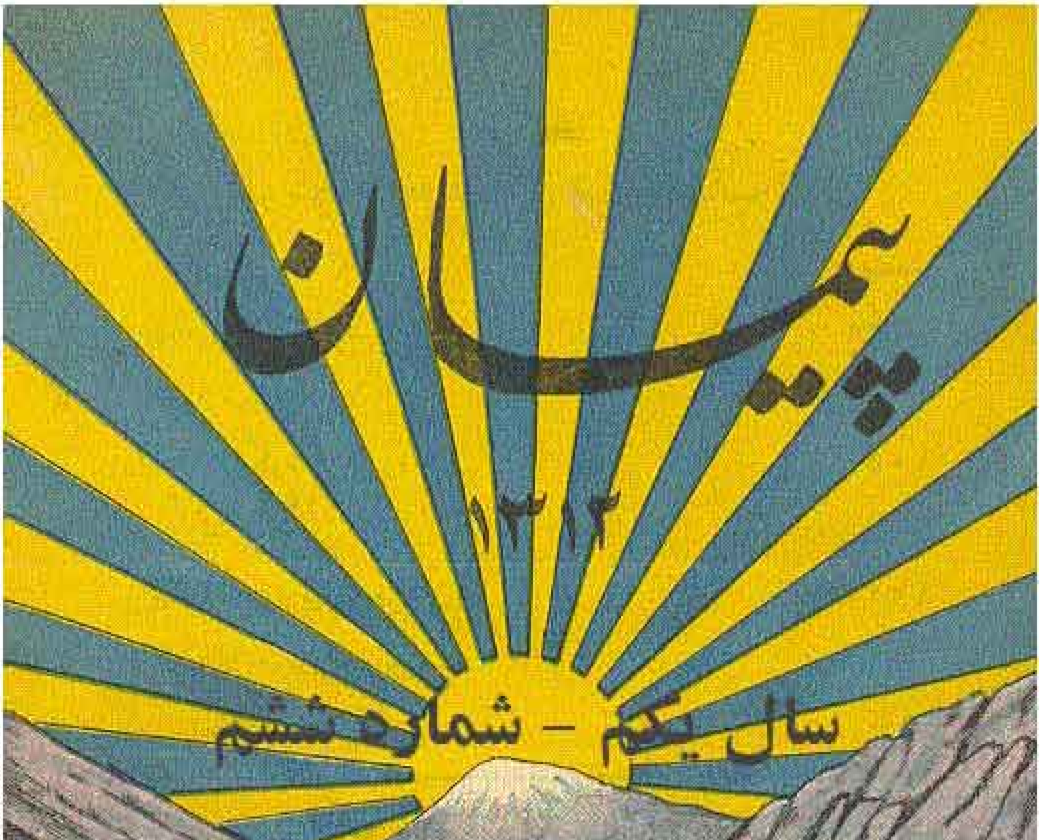

پیمان
۱۳۱۲
سال یکم - شماره ششم



پیمان

۱۳۱۴

سال یکم ۱۶ بهمن ماه ۱۳۱۲ شماره ششم

دارنده: کسروی تبریزی

این مجله ماهی دو شماره چاپ می شود

بهای سالانه ۴۰ ریال

شش ماهه ۲۰ «

در بیرون ایران سالانه ۱۲ شلنگ و ۶ ماهه ۶ شلنگ

جای اداره: خیابان شاهپور کوچه قاپوچی باشی

نمره تلفون ۱۳۹۶

مطبعه مهر

فهرست آنچه چاپ شده

کتابهای سودمند تندرستی

کتابهایی که در اینجا نام میبریم کتابهایی است که درباره تندرستی که گرانبهاترین چیز برای هر کسی است تالیف یافته و ما بودن آنها را درهر خانه‌ای لازم می‌دانیم تاهر کس خوانده راه تندرستی را شناسد و پدران و مادران از خواندن آنها وظیفه پدری و مادری را در باره فرزندان خود نیک بدانند:

۱- **چرا سوزاك و سفلیس معالجه نمی شوند ؟**

تالیف دکتر توماتیاس . در دوقسمت : قسمت اول درباره سوزاك قسمت دوم در باره سفلیس

۲- **دستور مادران جوان .**

تالیف آقای دکتر حسینقلیخان قرل ایاغ

۳ـ **کلید صحت** . تالیف دکتر قرل ایاغ

۴- **کتاب سفلیس وسوزاك** تالیف آقای دکتر پرویز صدیق

این کتابها را از کتابخانهای تهران و خاور خریداری نمایید .

پیمان

۱۳۱۲

شماره ششم ۱۶ بهمن ماه ۱۳۱۲ سال یکم

گزارش شرق و غرب

از آغاز کار پیمان این نیت را داشتیم که در هر شماره مقداری از حال جهان و چگونگی کارهای شرق و غرب برشتهٔ نگارش بکشیم و خود از بهر این کار بوده که نوبت نشر مجله را پانزده روز گرفتیم که فاصله میانه شمارهایش ابوده رشتهٔ این گفتگو ازهم نگسلد. ولی از جهتهایی تا کنون دست باین کار نزده بودیم واینک ازاین شماره آغاز میکنیم:

۱ - بیم جنگ میانه روس و ژاپون

ازمدتهاست که میانه دولت شرقی ژاپون ودولت شوروی گفتگوهایی بر خاسته که بیم جنگ میانه آندو دولت می رود. بویژه در این چند روزه که اژانسها یکدسته خبرهای بیم آورتری پراکنده ساخته اند.

اگرچه از آینده کسی آگاه نیست و در این سالهای بسیار ما نیک آزمودیم که آنچه توان پیش بینی در بارهٔ آن نمود داستان جنگ اروپاست. نه تنها ما که از اروپا دور هستیم و جز از خبرهای کوتاهی

که از آنسها می رساند راه دیگری برای دانستن روابط دولتها با یکدیگر نداریم روزنامه نگاران غرب نیز با همه نزدیکی آنچه بعنوان پیش بینی می گویند و می نویسند جز دریافتهای بی بنیادی نیست و بیشتر آنست که آینده خلاف آن گفته ها و نوشته‌ها را نشان میدهد.

در جای دیگر این موضوع را بتفصیل خواهیم نگاشت که اروپا و آمریکا از دیدهٔ پیش آمد های سیاسی به کشتی می ماند که طوفان دریا اختیار آن را از دست نا خدا ربوده و بدست بادها و موجها سپرده است. باینمعنی که آنانکه در اروپا و آمریکا رشته کارها را در دست دارند آنان هم رشته اختیاری بدست ندارند.

با اینهمه در باره دو تیرگی ژاپون و روس این نکته در خور انکار نیست که دولت شرقی ژاپون جنگجویانه رفتار می کند وسخت بیم آنست که جنگ میانه او باروسیان بزودی سر بگیرد.

این داستان را ما فراموش نکرده ایم که در یکسال و نیم پیش چون انجمن ژنو (جامعه ملل) بر هجومهای ژاپون بر خاک چین ایراد گرفت ژاپون نه تنها بر آن ایراد گوش نکرد ترک عضویت انجمن نیز نمود. و این نخستین لطمه بر اعتبار آن انجمن و خود دلیل آن بود که این دولت شرقی مقاصدی را دنبال مینماید که با پروگرام صلح جویانه انجمن ژنو سازگاری ندارد.

ما از انجمن ژنو درجای دیگری سخن خواهیم راند. دراینجا باد این نکته اکتفا می کنیم که هر گاه انجمن دستور مادهٔ شانزده اساسنامهٔ خود را در زمینه ژاپون بکار می بست ودولتهای عضو خودرا یکتاده جویی از ژاپون و بریدن هر گونه رابطه باوی بر می انگیخت نه تنها ژاپون را بر سر جای خود می نشاند وامروز این بیمها که درباره

آرامش جهان برخاسته هیچیك نمی شد بنیاد انجمن هم استوار گردیده چه بسا کمی توانست قرنها برپا بوده و جلو جنگ و خونریزی اروپائیان را بگیرد و بدینسان کینه های جنگی را فراموش گردانیده و آتش های دشمنی را خاموش سازد . دریغا که انجمن آن روز سستی کرده هنری از خود ننمود و امروز با این وضع روبرو گردیده که با بودن آن دو دولت بدینسان گستاخانه به تهیه اسباب جنگ می پردازند.

گیرم که هیچیك از این دو دولت عضو انجمن نمی باشد ولی آیا جنگی که در میان آنان در گیرد زبانهٔ آن بدیگر سر زمینها نخواهد رسید !؟ آیا دولتهای عضو انجمن آلوده نخواهند گردید !؟

از شگفتیهای زمان ماست که دولتها در زمینه جنگ بسته همدیگر هستند و بی آنکه سود و زیان جهان یا بادی سود و زیان مردم خود را بدیده بیارند بنام پشتیبانی جنگ دسته بندیها می نمایند . پیاپی شدن جنگ و ستیز در اروپا در قرن های اخیر این نتیجه را داده که امروز کینه های جنگی نیرومندترین عامل در جهان است و هر چیز دیگری در برابر آن هیچ است .

بر مثل خرده نباید گرفت : درست مانند داش مشدیان محله های شهرهای ما در بیست وسی سال پیش که آبرو و آسایش و همه چیز مردم را بهیچ انگاشته تنها این یکی را می پاییدند که چگونه بر یکدیگر برتری جسته نام و آوازه بیشتر پیدا کنند و این بود که پیاپی نبرد و ستیز بر میخواستند . چیزیکه هست میدان کار اینان بسیار کوچکتر بود و میدان کار دولتهای غرب بسیار بزرگتر است .

در این داستان روس و ژاپون می بینیم که دولت امریکا با روس پیمان همدستی بسته . در حالیکه روس پیرو قدار بلشوکی و آمریکا پیشوای

سرمایه داری است که از دیدهٔ آیین زندگی ضد یکدیگر اند. از اینجا پیداست که چگونه کینه های جنگی و مقاصد سیاسی بر هر چیز دیگر چیرگی و برتری دارد.

این دسته بندی دولتها از یکسو سودمند است چرا که جنگ را سنگین می سازد که بزودی وآسانی آغاز نشود. از سوی دیگر زیان آور است چرا که اگر دولتی بجنگ پیشدستی کرد بسیار دولتهای دیگر را نیز بمیدان جنگ خواهد کشانید. واین بر خردمندانست که بدانند کدام یك از سود وزیان این کار فزونتر است.

۲ـ رسوایی بایون درفرانسه.

در نیمهٔ دوم دیماه حادثه شگفتی درفرانسه رویداد. بدینسان که دانسته شد استاویسکی رئیس بلدیه شهر بایون باندازه ۵۰۰ ملیون فرانك اوراق بهادار ساخته و انتشار داده که در چند سال اخیر بمصرف رسیده. در اروپا داستانهای کلاهبرداری فراوان است. ولی شاید کمتر یکی باندازه بزرگی این کلاه برداری باشد.

قضیه جنبشی پدید آورده سراسر روزنامه ها و پارلمان را پر از آوازهٔ خود ساخت. درآغاز داماد رئیس وزراء و یکنفر نماینده پارلمان ودوتن ازروزنامه نگاران ووزیر مستعمرات متهم بهمدستی بااستاویسکی بودند. این شد که وزیر مستعمرات از کار خود کناره جست. ازنماینده پارلمان نیز سلب مصونیت گردید. آندو نفر مدیر روزنامه که متهم به گرفتن ده ملیون فرانك رشوه می باشند نیز زیر استنطاق آمدند و توقیف شدند.

درآغاز کار قضیه یکجرم بیشتر محسوب نمی شد. ولی کم کم صورت دیگری یافته یك موضوع سیاسی شمرده شدو آن را "بزرگترین

رسوایی» نام نهادند. زیرا که لرزه به بنیاد اعتبار عدلیه و نظمیه و مالیه افتاده دانسته شد که از آنهمه ادارهای پهن و دراز این اندازه کار ساخته نیست که از تقلبی باین بزرگی و مهمی جلوگیری نماینده. این بود که زبانها بدگویی از این اداره ها باز شده کسان بسیاری بشرکت با ایستاویسکی نام برده شدند.

از روز نخست که موضوع در پارلمان گفتگو شد شوتان رئیس‌الوزرا و دیگران گفتند که باید بسختی قضیه را دنبال نمود و پرده از روی کار برداشت و ادارات عدلیه و مالیه و نظمیه را درست نمود. بلکه شوتان گفت باید به پیراستن اخلاق مردم نیز کوشید. بااینحال نمایندگان از فشار بدولت دست بردار نیستند.

خود ایستاویسکی که از روز نخست ناپدید گردیده بود پولیس بودن او را در شهر شومنی خبر گرفته بجستجوی او پرداخت و بخانه ای که نهانگاه وی بود رفت. استاویسکی در اطاق چگونگی را دریافته پیش از آنکه پولیس بدرون بیاید با طپانچه خود را بکشت.

ولی مرگ او از فزونی هیجان برنکاست. در پارلمان در ضمن گفتگوها یکی از نمایندگان وزیر خارجه و وزیر معارف را بدوستی با زن استاویسکی و شرکت در موضوع کلاهبرداری متهم ساخت. وزیر معارف که به تب مبتلا و در خانه خود بآسایش پرداخته بود از گفتگوی پارلمان خبر یافته باحال ناخوشی به پارلمان شتافت و در دهلیز عمارت با آن نماینده روبرو گردیده سخنان درشت بهم پرتاب نمودند و با «دوئل» همدیگر را بیم دادند.

از آژانسها پیداست که هنوز جوشش مردم نخوابیده است و شاید دوئلهای بسیاری در پیرامون این موضوع کرده خواهد شد. چنانکه

خبر نخستین دوبل را که میانه یك نماینده پارلمان و یك روزنامه نگار رویداده و بی آسیب گذشته نشر کرده اند .

این قضیه چنانکه خود مردم فرانسه نام داده اند « رسوایی » است . رسوایی بسیار بزرك . چیزیکه هست توجه دولت و پارلمان به قضیه و جنبش و جوشش مردم و سختگیری که درزمینه دنبال کردن کسان متهم بکار برده می شود در خور آنست که جبران آن رسوایی را بکند . دزدی بهر بزرگی و رسوایی که باشد رویدادن آن در میان گروهی عیب آن گروه نیست . مگر هنگامیکه آنان پرده بروی آن کشیده سر دزدان را نگویند که این خود دلیل دزد پروری و پست نهادی آنان خواهد بود .

این سختگیری و بیداری که دولت فرانسه در این کار نشان میدهد دلیل است که مردم فرانسه یکجا گرفتار رذالتهای اخلاقی که در قرنهای اخیر در اروپا پیدا گردیده نشده اند و هنوز در آنان اثری از اخلاق زمانهای دیرین باز مانده . داستان دوبل یا جنك تن بتن اگر چه چنین جنگی ملازمه با کشته شدن گناهکار و زنده جستن بیگناه ندارد ولی چون یادگاری از دوره های راد مردی و کله شقی شوالیه گری است ما آن را به نیکی ستوده آفرین می فرستیم بر آن غیرتمندانی که از شنیدن نام دزدی و نادرستی چندان بر آشفته و از زندگی بیزار میشوند که ترس مرك از دل آنان پاك بیرون میرود .

۳ ـ سفر اردوی گرسنگان بلندن :

در یکی از مقالهای پیمان گفته بودیم که آرامش زمستان امسال که جنبشی از گرسنگان و بیکاران دیده نشد دلیل آن نمی تواند بود که از سختی بیکاری و گرسنگی کاسته و چاره ای بدرد آن بیچارگان

اندیشیده شده : بلکه علت آرامش عادی شدن قضیه گرسنگی است . دلیل این گفته ما تازگی در آژانسها پیدا شده . زیرا چنانکه خبر میدهند دسته از بیکاران زیر فرماندهی یکی از نمایندگان پارلمان از گلاسکو بلندن حرکت کرده‌اند و در اثنای راه نیز بیکاران دیگری بایشان پیوسته‌اند .

اینان از پا افتادگان ماشین هستند و شاید از آغاز تاریخ چنین حالتی را کسی سراغ ندهد که در سالهای فراوانی و سرسبزی گروهی از آدمیان گرسنگی کشیده سپاه و لشکر بیارایند . این شگفتر که در یکی از خبرها گفته می شود : « عاملان این نمایش امیدوارند که هیچیك از گرسنگان پیش از رسیدن بلندن از پا نخواهد افتاد » از اینجا پیداست که در سپاه آرایی پارسال گرسنگان کسانی از ایشان در راه از پا افتاده اند .

خبر دیگر که گواه آن گفته های ما در مقاله پیمان می باشد اینست که بیکاران انگلستان را می نویسند صدهزار تن فروتر از پارسال گردیده .

٤ ـ حال زنان در آلمان :

از خبرهای تازه یکی اینست که در آلمان وزارت مالیه خبر داده که بزودی از شش ملیون زنان کارگر جز سه ملیون برسر کار نخواهند ماند .

این خبر گنگست و گویا مقصود بیرون کردن زنانی است که مرد نان آور دارند و با اینهمه بکار گری برخاسته اند . از روزیکه هیتلر رشته کارهای آلمان را بدست گرفته یکرشته کارهای نیکو و خردمندانه آغاز کرده ازجمله درباره زنان اندیشه‌های آنمرد آلمانی بیشتر بآیین ما نزدیك می باشد . ما این نکته را درجای دیگری شرح داده‌ایم که

برخلاف آنچه شهرت یافته زن درغرب ارج خودرا ندارد ، بلکه بیشتر بازیچه هوس مردان است که تاجوان وزیباست ارجی می گزارند وسپس جز با سردی باوی رفتار نمی کنند . اینست که بیشتر زنان ناگزیر اند بکار و پیشه مردانه برخاسته روزی خودرادرآورند . پاره‌ای از زنان راهم مردان وسیله پیشرفت کاروپیشه خودمی سازند .

بهر حال ما گفته ایم ومی گوییم : زنان جز بکار های زنانه نباید برخیزند . اگر زنانی چون مرد نان آور ندارند ناگزیر از گرفتن پیشه‌ای می باشند برای آنانهم چه بهتر که پیشه‌هایی ازخیاطی و جوراب بافی وپیراهن دوزی ومانند اینها بگیرند . مگر درجایی که این کار ها نیز دردسترس نباشد . درچنین جایی ناگزیریم که زنان را بکارهای مردانه راه دهیم .

اگر ناگزیری نباشد کار مردانه کردن زنان از یکسو مایه تباهی خود زنان گردیده ازسوی دیگر خانه‌ها را بی آرایش وبسامان خواهد گزاشت . بدتر از اینها آنکه عرصه را بر مردان تنگ خواهد ساخت .

امروز درایران ودیگر کشورهای شرقی هرآنچه‌ازغربیان می بینند نیکو می پندارند . ولی آینده‌خلاف اینرا نشان خواهدداد وخواهیم دید که خود غربیان بسیاری از عاداتهای امروزی خودرا تغییر خواهند داد وچنانکه پیداست آلمانیان پیش از دیگران این کارآغاز کرده‌اند .



خردها امروز سستی گرفته

- ۱ -

مردان خدا آموزگار خرداند و این در سایهٔ پیدایش ایشان است که خردها نیرو گرفته بر جهانیان کار فرما می‌شود .

یکی از فرقهای آدمیان با جانوران وچهارپایان خرداست که آدمیان دارند وجانوران ندارند . بنیاد آدمیگری « روان » است ویکی از نشانه های روان « خرد » می باشد .

خرد چراغی است کـه آفریدگار فرا راه زندگـانی آدمیان داشته تادر روشنایی آن راه آسوده بپیمایند . خرد چشم دل است وجانوران که آنرا ندارند چون کوراند .

مادر اینجا بستایش خرد نمی پردازیم . آنچه باید گـفت اینست که خرد گاهی سستی می گیرد وبه پستی می گراید . استاد خرد آن مردان خدایی وآن آموزگاران آسمانی است که خدا برمی انگیزد . اینست که درهر زمان که مرد خدایی میانه آدمیان بوده خردها نیرو گرفته و بلندی یافته وجهان حال دیگری پیدا کرده است . سپس هرچه مردم از آن زمان دورتر شده اند از نیروی خردهای ایشان کاسته است .

ما برای اینموضوع مثالهای بسیار از زمان خود داریم. ولی چون نیک و بد کارهای هر زمان را مردمان آن زمان بآسانی در نمی یابند و این پس از گذشتن هر دوره ایست که عیبهای آن افتابی می شود از اینجهت بهتر می دانیم که نخست مثلی از زمانهای گذشته آورده سپس بزمان خود بر گردیم:

هفتصد و نود و شش سال از تاریخ هجرت می گذرد سالهاست که تیمور لنگ معروف در نتیجه لشکر کشیهای بسیار و تاراجها و کشتارهای بیشمار فرمانروایان بومی ایران را که بهر سو برا کنده بودند برانداخته و بسراسر این سرزمین دست یافته است. در هر کجا نام «حضرت صاحبقران» است که بر زبانها می رود و بهر کجا که صوفی یا فقیهی یا شاعری «مکاشفه» ای ساخته یا حدیثی از اینجا و آنجا بدست آورده یا قصیده ای یافته به نزد او می شتابد و بدان دستاویز نزدیکی باو می جوید.

در این سال تیمور تازه بغداد را بگشاده و در نزدیکیهای ماردین آهنگ تاختن بشام را دارد که آن سرزمینها را هم از گزند و آسیب بی بهره نگزارد و چون یکی از پسران او بنام «عمر شیخ» در فارس است کسانی بطلب او فرستاده که بیاید و در بارهٔ تاختن بشام با او نیز شور کرده شود.

عمر شیخ با دسته ای از سپاه و امیران از شیراز روانه شده با دبدبه و شکوه از راه عراق عرب راه می سپارد. خدامی داند که او و همراهانش مردم را با چه دیده دیده و چه رفتاری با آنان می نموده اند مردمی که بارها ده هزار یکجا هفتاد هزار یکجا سر بریده و آهی بر نمی کشیده اند.

منزل منزل راه می برند. «حضرت صاحبقران بدیدار فرزند دلبند خود مشتاق است و او را طلب فرموده» او باید برود و هرچه زود تر به

« اردوی کیوان بوی » برسد . باوجه که درهر منزلی صد گزند بمردم بیچاره می رسد باوجه که کسانش در هر فرود گاهی آتش بدارایی مردم می زنند .

درچهارمنزلی بغداد بهبرابر دیهی بنام « خرماتو » می رسند . در آن زمان همه آبادیها از کوچك و بزرگ بلارویی گرد خود داشت این دیه بر گشته بخت نیز باروبی دارد . کسان عمر شیخ طاب کاملا بجود نان نزدیك باره می روند . روستاییان که نمی شناسند آنان کیستند و سر پرست کاردانی هم ندارند که چاره کار کنند سر از فرمان بپیچند و دست رد برسینه آن کسان می گزارند .

خبر به پسر تیمور رسیده سخت برآشفته خویشتن به آبادی نزدیك می شود .

چند تن از روستاییان که پشت بامی رفته و تیر و کمان در دست داشته اند چون کسان نادان و بی سر و پایی بودند و اورا نمی شناختند تیر بسوی او می اندازند . او بیشتر بر آشفته سپر برو کشیده هر چه نزدیکتر می رود و ناگهان تیری بر شکم او رسیده نرپانهار لباره می کند وهمان دم افتاده جان می سپارد .

دیگر نه پرس که چه رو می دهد و چه هنگامه ای برپا میشود : سپاهیان از هر سو بجنبش آمده روی به آن دهکده تیره بخت می آورند و در اندك زمانی سراسر آن را زیر و رو کرده زنده ای در آن باز نمی گزارند .

بیچاره روستایی که با زن و فرزندان خود بطلق گرمی خزیده و بیخبر از همه جا نشسته نا گهان شمشیرهای آخته بالای سر خود و فرزندانش

می بیند که بی آنکه مهلتی بدهند وسخنی بپرسند همه را بدم‌شمشیر می دهند.

بیچاره کودك شیرخوار که در گهواره خوابیده در انتظار پستان مادر است که بلبهای او سابیده شود تا گهان سوزش خنجر رادرمی یابد که بگلوی نازك او سابیده شده با یك تکانی سرش را از تن جدا می سازد.

بیچاره نو عروس که سامان خانه پرداخته چشم سوی راه دارد که شوهرجوانش ازدردر آمده‌دست بگردن‌او بیاندازد تا گهان دژخیمان را در برابر خود می یابد که نخست پرده عفتش‌رادریده‌سپس باخنجر ونیزه شکمش را پاره میکنند.

اینها دریافتهای من و سوز دل من است. به بینیم مردم آن زمان چه در می یافته اند و چه گفتاری در باره این حوادث جانگداز برسر زبان داشته اند اند کی از گفتار های مورخ آن زمان را نقل نمائیم:

«درچهارمنزلی بغداد بکلاتهٔ خرماتو نام رسیدند و در آنجاغله فراوان بود شاه‌زاده یك دو نو کرفرستاده فرمود که لشکریان راتغار دهند و اهل قلعه سرباز زده و نو کران باز آمده صورت حال باز نمودند شاهزاده بی التفاتانه سوارشده‌برابر آن وحشت آباد آمد وآن‌قلعه چنان نبود که بکساعت از ده سوار محافظت توان نمود کردان کوتاه اندیشه تیری بطرف سواران انداختند و امیرزاده عمر شیخ راآتش قهر برافروخته و سپر پیش رو آورده نزدیك بارو رفت ناگاه تیر بلا از کمان قضا گشاد یافته بر شریان آن شیر ژیان رسیدو همای زندگانی از قفس جسمانی خلاص گردید و در ساعت هلاك شد ع با تیر قضادفع

سرها هیچست فریاد از نهاد بهادران بر آمده فی الحال آن کلاته نامبارك رادر هم کوفته مجموع آن اشرار را تا اطفال شیرخواره پاره پاره کردند و استخوان شاهزاده را در شیراز سردابه اختیار کرده پنهان نهادند چون آدمی هر آینه ازین مرحله اندك بقا رفتنی است و متاع این کاشانه را بجاروب فنا رفتنی عاقل دل درو چرا بندد و کامل اگر بر خود نگرید باری چرا خنده عالمیان را اندوه این عزا گریبان جان گرفته دلها کباب و دیده‌ها پر آب گشت اما چاره جز صبر و تسلیم نداشتند.

چون نیست ز هرچه هست جز باد بدست
چون هست ز هرچه هست نقصان و شکست
انگار که هرچه هست در عالم نیست
پندار که هرچه نیست در عالم هست

حضرت صاحبقران منتظر امیرزاده عمر شیخ بود که با او مشورت نموده عازم بلاد شام و مصر شود ناگاه امیر توکل بهادر باردوی همایون آمده این قصه پر غصه امرا را شنوانید همه متحیر شدند نه روی گفتن و نه رای نهفتن ع آه ازین قصه که دردیست که نتوان گفتن عاقبت بر عقل و درایت آن حضرت اعتماد نموده صورت واقعه در خلوتی عرضه داشتند حضرت صاحبقران چون کوه گران سنگ ثبات قدم نمود و آن شربت تلخ مذاق نوشیده و لباس صبر پوشیده تحمل فرمود و دانست که جزع و فزع فایده ندارد ع ای دل ناآزموده وقت جزع نیست بحکم الهی راضی شده صبر فرمود و ترویج روح او را صدقات بمستحقین رسانید.»(۱)

(۱) مطلع السعدین سمرقندی حوادث سال ۷۹۶.

مادران و خواهران ما

- ۵ -

شگفتا از کسانی که برای زنان و دختران خود رمانهای عاشقانه می‌خرند یا آنان را شیفتهٔ سینما و تیاتر ساخته لرزه بر بنیاد پاکدامنی ایشان می‌اندازند!

هر آدمی چه مرد وچه زن باید خواندن و نوشتن بداند. این کار اروپاییان بسیار نیك است که همه جا برای دختران نیز دبستان باز کرده اند. شرقیان نیز باید در همه جا دبستانها برای بچگان برپا سازند و در این باره دختران را از پسران جدا نسازند.

ولی دانشی که بدختران باید آموخت نه آن دانشی است که به پسران می آموزند. دختررا باید دستور خانه‌داری و دوختن و پوختن و رشتن و بافتن یاد داد که با این هنرهای خود خانه شوهررا بیاراید و مایه خورسندی او و خویشتن باشد.

نیز باید اورا دستور بچه داری و آیین تندرستی یاد داد که فرزندان تندرست پرورده راه نگهداری خویشتن و

دیگران را از دردها و بیماریها بشناسد. کتابهایی که دختران و زنان میخوانند هم باید در زمینه تندرستی و بچه‌داری و هنرهای خانگی باشد که بایشان در کار خانداری خود یاری نماید.

کتاب برای جوانان آموزگار خانگی است که هرچه در آن بخوانند دستور زندگانی خود می سازند. بویژه زنان که چون دل ساده و دریافت تندی دارند کتاب ها را در آنان اثر دیگری خواهد بود.

بار دیگر می گوییم: زنان را باید جز درس خانه داری نیاموخت و آنان را از خواندن رمانها و افسانها بازداشت.

شگفتا از کسانی که بدختران جبر و مقابله می آموزند یا با یاد دادن زبانهای اروپایی عمر گرانبهای ایشان را هدر می سازند.

شگفتا از مردانی که برای زنان و دختران خود رمانهای عاشقانه می خرند یا آنان را شیفته سینما و تیاتر ساخته لرزه بر بنیاد پاکدامنی ایشان می اندازند!

کراوات ـ دست فشردن

کراوات یادستمال گردن ـ هواخواهان فرنگ هراندازه که بر تعریف و توصیفش می افزایند همان قدر بر بدبینی من نسبت باو می افزاید . زیرا هر چیزی را فایده منظور است چیزیکه بهرهٔ ندارد بهیچ نمی ارزد . کراوات فایده عقلایی ندارد · اینکه کراوات شخص را موقر وخوش سیما می کند خیالی است واهی وسخنی است بی مغز زیرا موجب وقار بودنش در نظر موافقین است وبس . (حب الشیئی یعمی و یصم) . آرایش برای مرد بهیچوجه سزا وارنیست که آرایش مرد تنها بدانستن است و کاربستن . علاوه ازاین فرض کنیم که درایران یك ملیون نفر کراوات بندندتقریباً نیم ملیون تومان سالانه تلف می شود درصورتیکه می توان از این پول سالی پنج باب کتابخانه که هریك دارای چند هزار جلد کتاب باشد تاسیس نمود ...

دست فشردن ـ دست بهم دادن یکی ازرسومات شرعی و عرفی وقابل تمجید است . امافشردن دست شاید ازآن شاخ وبر گهایست که معمولا بقوانین ورسومات افزوده می شود . علت پیدایش آن شایدچنین باشد که کسی که وارد مجلسی می شود و بحاضرین دست می دهد چون بیکی ازدوستان صمیمی خود می رسدیابکسی که درمیان رازنهانی دارند دست اورا فشار می دهد واشاره بصمیمیت یا بان راز می کند . کم کم این ترتیب رواج یافته وازغرب بشرق نیز رسیده وچندان شایع گردیده که حلاوت خودرا هماز دست داده (الشیئی اذا کثر رخص) .

تبریز محمدعلی تو تونچی

سیاهکاریها

از چیزهاییکه ما از اروپا گرفته ایم یکی‌هم روزنامه نویسی است که از زمان ناصرالدین شاه درایران رواج گرفته وامروز ازهرباره از لوازم زندگانی بشمار میرود .

مقصود ما گفتگو از تاریخچه روزنامه نگاری نیست بلکه میخواهیم مطالبی را در زمینهٔ برخی روزنامها بنگاریم واینست که باختصار کوشیدیم تنها از روزنامهای زمان مشروطه سخن می رانیم وبرای آسانی کار آن را بسه دوره بخش می نماییم :

دوره نخست روزنامه نگاری ایران ازآغاز جنبش آزادیخواهی است تا هنگامیکه مشروطه برپا گردید . دراین دوره دربسیاری از شهرهای ایران روزنامها پدید آمد و هریکی بازبانی ازفواید مشروطه وازستمکاریهای قاجاریان سخن میراندند .

این نامها اگرچه مایه علمی نداشتند وجز بیدار کردن مردم وشورانیدن ایشان برقاجاریان نمی کوشیدند وبیشتر آنها نیز جز زمان اندکی دوام نکرد بهرحال از جهت پاکدلی وپرشوری نویسندگان آنها و ازحیث سودمندی بایران بهترین روزنامها بودند .

در باره آنها این بس که دوتن ازنویسندگان آنها (یکی مرحوم جهانگیر خان صور اسرافیل و دیگری مدیر روح القدس) جان خودرا برسرروزنامه‌نگاری باختند وقربانی این راه شدند . روز نامه درایران هر حالی را پیدا کند هستمباشد ویاباشد بپاس قدر این دوقربانی ارجمند نام روزنامه درتاریخ ایران جاویدان خواهد شد .

پس از برانداختن محمد علیشاه وشکست ارشدالدوله درسال ۱۳۲۹ که مشروطه درایران پایدار گردید وزمان جانبازی وکوشش سرآمد دوره بهره مندی از آن کوششها رسید چنانکه رسم است که در چنین زمانی کسان زیرک و نیرنگساز و مالدوست از گوشه وکنار پیدامیشوند درمیدان روزنامه نگاری ایران نیز ناگهان کسانی از اینگونه پیدا گردیده کم کم برشماره آنان افزوده صدا بصدا انداختند و روزنامه را وسیله دشمنی با مردم ودشنام وناسزا وپول گرفتن ومال اندوختن ساختند .

بدینسان روزنامه نویسی ایران بدوره دوم رسید و رفته رفته کار بجائی کشید که شماره این روزنامها هرچه فزونتر گردید وعرصه برمردم تنگ شد. هر کسی بویژه پولداران وتوانگران همیشه بیم آن داشت که روزنامه‌ای بگریبان اوچسبیده تا مبلغ گزافی دریافت نکند دست برندارد .

دربحبوحهٔ این بی آبرو گری روز نامهای ایران بود که دولت کنونی سر برآورد ویکی ازکارهای بسیار نیك آن دولت است که برسر آن‌روز نامهای سیاه کوبیده مردم را از بیم و گزند آنها ایمنی بخشید .

از این زمان دوره سوم روزنامه نگاری آغاز می شود . در این‌دوره روزنامها آبرومند بودند . از اینجهت که بساط بیچیدگی بمردم ودریافت پول از میان برچیده شده وهر روزنامه‌ای بایستی از راه وجه اشتراك مخارج خودرا راه بیاندازد . واین کار جز برای روزنامهای پرمایه وآبرومند دسترس نبود و این بهترین وسیله بود که روزنامهای بی آبرو از میان برخیزد .

لیکن در این میان بازشدن اداره‌های ثبت درشهرها این حال را بهمرد زیرا از اعلانهای آن اداره روزنامهای آبرومند وبی آبرو یکسان بهره یافتند واین کار باعث شد که یکرشته روزنامهای بیمایه وبی آبرو بار دیگر پدیدار شود .

من پیش از آنکه پیمان نشرشود ازروزنامهای ولایات تنها « شاهین » گرامی تبریز و « بیداری » ارجمند کرمان‌را میخواندم وازروزنامهای دیگر ولایات آگاهی نداشتم ومی پنداشتم که روزنامهای بی‌آبرو یکی دوتا در تهران است وبس. پس از نشر پیمان که روزنامها از هر سو روی بما آوردند ناگهان درمیان آنهاروزنامهای سیاهی را دیدیم که براستی مایه رسوایی است .

چون مجال سخن دراز نیست باجمال می گوییم که روزنامهای ولایات سه دسته است . یکدستهٔ آنهاییکه نویسندگان انها مایه علمی دارند وستونهای روزنامه‌را بامطالب آبرومند می‌آرایند . دسته دیگر آنهایی که اندازه را کوچك برداشته‌اند که پس از اعلانات تنها دوستون بیشتر خالی نمی‌ماند وآن دوستون را نیز با خبرهای محلی وپاره مطالب بی زیان پر می سازند . این دودسته ازموضوع سخن ما بیرون است .

دسته سوم آنهایی است که مدیران آنها بلند پروازی کرده بهمچشمی روزنامهای مرکزنامه خودرا روزانه ساخته و با حروف ریز چاپ نموده و با همهٔ بیمایگی بهر سخن وموضوعی دخالت می کنند.

یکی از زشتکاریهای اینان آنکه چون غالباً در آغاز مشروطه و در آن زمان ناتوانی دولت کسانی برای بیداری مردم پیشرفتهای اروپاییان را درستمت و نیرومندیهای دولت های غرب را برخ ایرانیان می کشیدند ، سپس هم پاره مزدوران اروپا این را وسیله مقصد اروپاییگری خود ساخته بودند که پرده از روی کارشان برافتاد . بهرحال امروز در اینحال توانایی دولت و پیشرفتهایی که در کار ایران روی داده دیگر زمینه ای برای آن سخنان باز نمانده و یک بیموضوع گردیده . ولی این نامه‌های بی‌آبرو باز دیگر آن داستان کهنه را نو ساخته‌اند و بگفته شاعر اگر دیر آمده اند شیر آمده اند و با زبان هرچه تلختری برایران و مشرق تاخته رذالت از اندازه می گذرانند . دولتهای بزرگ و بنام اروپا بجای خود که دولتهای کوچک و گمنام بالکان را که خود «وزن شعر» سیاست غرب یا بعبارت دیگر «پاره سنگ» آن سیاست می باشند برخ ایرانیان می کشند ، خبرهای بسیار رسوایی از قبیل اینکه «در اروپا برای سگها مدرسه باز شده» «درامریکا برای خرها مریضخانه بر پا کرده اند» و «در فرانسه برای میموتها حقوق مدنی قرار داده محکمه ها بنیاد نهاده اند» بااینگونه سفاهتها سراسر ستون های خود را پر می سازند .

رذالت دیگر آنها که هرگز چشم پوشیدنی نیست اینکه برخی از ایشان دست تاراج و غارت بروزنامها و مجله‌های مصر واروپا باز کرده مقالات آنها را ترجمه نموده بی‌آنکه نامی از آن روزنامها یا مجله‌ها ببرند چاپ مینمایند .

همه میدانیم که این کار دزدی است چنانکه در قانونهای همه کشورها از جمله در « قانون مجازات عمومی » ایران آنرا جرم شمرده و جریمه بر آن قرار داده‌اند وانگاه اینکار مایه بی آبروگری ایران است . زیرا اگر نسخه‌ای از این روزنامها بدست یکتن مصری یا اروپایی بیفتد و مطالب خود را در ستون های آن دیده ولی نامی از خود درآنجا پیدا نکند ناچار زبان بنکوهش و بد گویی باز می کند وچه‌بسا که بی انصافی کرده همه ایرانیان راآماج تیرنکوهش و بدگویی میسازد .

این عادت بسیاری از مردم است که چون رنجشی از یکتن پیدا کردند دیگران را هم بآتش او می‌سوزانند . در باره زشتکاریهای اینگونه نویسندگان

نادرست ایران نیز که درهرزمان یکی‌دوتن بیش نیستند یکی دوبار مجلهٔ الهلال تعرض کرده وشکایت نوشته .

باز کی هم روزنامه‌ای در مصر با لهجه تندی و تلخی بد گویی ازروزنامه‌های ایران کرده ، تو گویی میان مصریان چنین کسانی نیستند؟! یا اینکه از چنین زشتکاریها ایرانیان خورسند میباشند .

دزدی ازعیبهای معروف آدمیان است و در میان همه مردمان دزد پیدا می شود . چیزیکه هست هر گروهی خودشان باید بر سر دزدان کوفته ریشهٔ آنان را بکنند. آری اگر مردمی دزد پرور بودند وبیچاره دزدان‌خود نکوشیدند آن هنگام است که دیگران حق زبانداری وبد گویی دربارهٔ آنمردم خواهند داشت .

بعبارت دیگر پیدا شدن دزد در میان گروهی عیب آن گروه نیست ، اگر آن گروه بروی‌دزدان خندیده دزد پروری کردند این کار عیب ایشان است .

ایرانیان در هیچ زمان دزد پرور نبوده اند ، چه پیش از اسلام که ایران دین زردشت پیغمبر را داشت و چه پس ازآن که ایرانیان مسلمان‌بودند در همه زمانها درایران دزدی و نادرستی زشت ترین گناه شمرده میشده .

این یکی از سرفرازیهای ایرانیان است که از قرنهای باستان همیشه خدا پرست و دیندار بوده اند و خود ناگفته پیداست که یکی ازپایه‌های‌استوار دینداری درست‌کاری است ، دینداران که پیبندر دین‌خود هستند نادرستی را جز کفر و بیدینی نمی شمارند .

ایرانیان با آنکه مردم دلو دیده بازی هستند و زندگانی ایشان‌آمیخته باگذشت و بخشش است بااینهمه از دزدی و نادرستی کمتر چشم می پوشند بلکه همیشه‌دزد را رسوای کوی و برزن می سازند ، با اینحال چگونه میتوان خطای یکی دو تن نادان را دستآویز نکوهش وبدگویی از اینمردم گرفت .

باری در نتیجه این سیاهکاری برخی روزنامها و بدگویی بارهیگانگان ازآغاز نشر پیمان بصدد آمدیم که در مجله خود تعرض باین سیاهکاریها نماییم و این بود که مقاله «هم دزد و هم دروغباف» را در شماره سوم چاپ کردیم که اگرچه سخن از یك مؤلف مرده‌ای بود لیکن درآخر مقاله آشکار نوشتیم که بیشتر مقصود تعرض بدزدان ادبی امروزی است . شگفت ترآنکه پیش بینی ما درانمقاله از هر باره جای خود را گرفت زیرا چنانکه درآنجا گفته بودیم که

وامروز اینان چیره اند چرا که هر کس زبان بعیب آنان گشود بزور بیشرمی و مغالطه اورا ازمیدان بیرون میکنندهما گمان بیمان بچنین مغالط و بیشرمی مصادف گردید.

نه اینکه گفته های ما پاك بی اثر شد . نه ! ما خورسندیم که اثر بسیاری بران گفته‌ها بارشد و کسانی که ازروی سهو یا ازروی توجه نداشتن بزشتی اینکار گرفتارآن بودند از خواندن مقالهٔ ما متأثر گردیده جبران گذشته را کردند و ما از ایشان بسیار شادمانیم . لیکن کسانی این دلسوزی ما را برای ابرا بیگری نه پسندیده چنانکه عادت اینگونه سیاهکاران است بمغالطه و خلط مبحث سخنان بیمعنایی بقالب زدند .

این رسم همیشگی زشتکاران است . آن مثل معروف است که مردی بباغ خود رفته دزدی را دید که سیب می چیند . نهیب زد : مردك تودرباغ من چه کار داری ؟ ! دزد پاسخ گفت : تو چرا کفش قرمز برای زن خود نمی خری ؟ ! پیداست که این دزد بی سواد بوده و گرنه فلسفه بافیهای فراوانتر از این می کرد .

سخن کوتاه کنیم : ما چنانکه گفته ایم این لکه ننگ را از دامن ایران خواهیم سترد . بدینسان که از هر کسی که چنین نادرستی دیدیم نخست باشاره و در پرده باو تعرض خواهیم کرد سپس هر گاه اثری برای تعرض ما بارنشد نا گزیر بی پرده و آشکارنام اورا خواهیم برد و چون آگاهی داریم که مقامات مربوطه دولتی هم از این سیاهکاریها سخت بیزار و در صدد چاره آنها هستند اینست که فهرستی هم از سیاهکاریهای آن نویسنده یا مدیر تهیه نموده و بآن مقامات خواهیم فرستاد .

گل است یا خار ؟!

از نام ماشین من یاد می آورم گل نقش رنگینی را که در خربزه زار ها می روید . کسانی ناآگاه آنرا گل دانسته از دیدارش شادی می نمایند . ولی بیچاره برزگر چه بار غمی از دیدن او بر دلش می نشیند ؛ زیرا این گیاه زیانکار اگر دیدار گل دارد گزنده تر از خار است و چون در بوستانی سر در می آورد در اندک زمانی بوته ها را از آب و رنگ انداخته می خشکاند . آئین دوم

پیمان

کتابها

۱ - کلید صحت
۲ - دستور مادران جوان

درشماره گذشته کتاب دکتر توماتیانس راستودیم اینك بستایش دو کتاب سودمند دیگری می پردازیم:

۱ـ کلید صحت ۲ ـ دستور مادران جوان. هر دو کتاب تالیف دوست نیکمرد ما آقای دکتر قزل‌ایاغ است. این نیکمرد هنگامی آن کتابها را تالیف کرده که طبیب قانونی عدلیه بود وشهرتی را که می بایست داشت وخود بنام پاکدلی ونیکی به برادران هم نوع خود بوده که رنج تالیف وخرج چاپ آنها راعهده‌دار گردیده.

کتاب «کلید صحت» براستی کلید تندرستی است ودستورهایی را درزمینه خوردنیها ونوشیدنیها وچگونگی خوردن ونوشیدن وخوابیدن وگردیدن وخویشتن را از دردها نگاهداشتن دربر دارد که دانستن آنها برای هر کسیکه علاقه به تندرستی خود دارد واجبتر از هرچیزیست.

از جمله دکتر دانشمند عقیده معروف را که مردم درباره گوشت

دارند و آن‌را مایهٔ قوت می پندارند رد کرده بازبان بسیار ساده ودلیلهای استوار زیان گوشت را نشانداده است .

براستی گوشت خواری یکی از عیبهای بزرگ آدمیان ولکه ننگی در جامهٔ آدمیگری ایشان است که باید کم کم ازفزونی آن کاست تاروزی باید که آدمیان آن‌را فراموش کرده واز ننگ همکاری با گرگ و پلنگ رهایی یافته باشند. کسانی که سخنان سودمندی‌را دراین زمینه آرزو دارند کتاب آقای دکتر قزل‌ایاغ را بخوانند .

ما درشگفتیم ازاطبایی که علمی‌را بدین ارج وبها دارا هستند و نیکیهای پربهایی بهم‌جنسان خود می توانند بااینهمه بخاموشی می گرایند هم درشگفتیم از کسانی که از کتابهای باین سودمندی که ازتن وجان آدمی واز تندرستی او گفتگو می دارد غفلت کرده وآنهارا نخوانده و پسران و دختران خودرا بخواندن آنها وانمی دارند.

اما « دستور مادران جوان » این کتاب چنانکه ازنامش پیداست درزمینه زندگانی زناشویی زنان ودر باره بچه داری است وارزش آن ازهمین جا پیداست . هرمادری که به تندرستی فرزندان خودعلاقه‌مند است ناگزیر باید این کتاب‌ومانند های آن‌راخوانده راه بچه‌داری‌را یاد بگیرد و از وظیفه مادری چنانکه هست آگاه باشد .

ما امیدواریم که دکتر دانشمند ما ازاینگونه کتابهای پربها باز تالیف فرموده وچنانکه‌درشماره گذشته‌خواستارشده ایم‌پیمان را نیز ازمقاله های سودمند خود درباره تندرستی بی بهره نگزارند .

انتقاد کتاب خاندان نوبختی

مقدمه

از این شماره یک رشته مقالاتی از قلم آقای شیخ عبدالعزیز جواهر-الکلامی که در انتقاد کتاب خاندان نوبختی تألیف آقای میرزا عباس اقبال نگارش داده چاپ می شود ولی نگارش این مقالات در بخش دوم مجله سرایت بمطالب بخش یکم ندارد . باینمعنی که چاپ این مقالات نه باین قصد است که ماموضوع شیعی و سنی در زندگانی امروزی ایران اهمیت میدهیم بلکه بقصد تصحیح تاریخ است که مطالبی که در قرنهای باستان زندگانی این سر زمین رویداده چگونگی آن درست دانسته شود .

بعبارت دیگر ما امروز باین مطالب اثر تاریخی میندادیم نه اثر سود و زیان در زندگانی .

ما هر گاه که نام اسلام و ایران میبریم بیاد می آوریم آن جانبازیها و فدا کاریهایی که ایرانیان مسلمان در راه پیشرفت و ستو کی اسلام از خود آشکار ساختند . یاد می آوریم آن داستان شگفت را که ایرانیان با آنکه در آغاز کار با تازیان آن خونریزیها را کرده و پس از زبونی نیز که یوغ فرمان تازیان بگردن گرفتند همیشه اسلام را بدیده دشمنی می نگریستند سپس چون پی بحقیقت آن دین پاک بردند دشمنی را مبدل بهواخواهی ساخته در راه اسلام بجانبازی برخاستند . ما آفرین می فرستیم بر آن روانهای پاک که بدینسان راستی وحق را بر هر چیز برگزیدند .

اما آنچه در باره دین سازی ایرانیان جرجی زیدان مصری و دیگران نوشته اند و بر زبان این و آن افتاده جز اشتباهی پایه‌ای نیست، نمی گوییم چنین کسانی نبوده اند می گوییم آنان جز چند تن مردمی فتنه جویی که در هر زمان و میانه هر مردمی پیدا می شود نبودند و کار آنان را نمی توان بنام ایرانیان یاد کرد.

درباره شیعی گری ایرانیان نیز آنچه ما جستجو کرده دانسته ایم قضیه اینست که چون پس از زمان چهار خلیفه خلافت اسلامی بدست کسانی همچون معاویه و یزید و مروان و ولید افتاده سپس هم عباسیان آن را در ربودند و بدستاویز خویشاوندی پیغمبر اسلام بود که اینان خلافت را حق خود می پنداشتند و بنام جانشینی آن پاکمرد صد گونه ناپاکی روا می داشتند غیرت ایرانیان این فریب کاری و ناپاکی را را بر نتافته می گفتند خویشاوندی پیغمبر اگر دلیل شایستگی کسی بر خلافت باشد پس چرا علویان که از خاندان خود پیغمبر واز شما پارساتر و داناتر میباشند خلیفه نشوند. این بوده داستان شیعیگری ایرانیان.

بهر حال مقصود از مقالات آقای جواهر الکلام جز این نیست که مطالبی که دریک کتابی نوشته‌شده وانتشار یافته واز روی تحقیق وعقیده ایشان اشتباه وبی بنیاد است بی پاسخ نماند وبهمین نظر است که ما نیز بنشر آنها می برخیزیم. اگر آقای اقبال هم جوابی دارند وخواستند در پیمان چاپ شود ما آنرا نیز چاپ خواهیم نمود.

دراین بحث آنچه باید پیش از همه رعایت شود اینست که گفته های جرجی زیدان مصری ودیگران که از تاریخ ایران جز آگاهی اندکی نداشتند حجت گرفته نشود بلکه نویسندگان خودشان جستجو کرده حقایق را دریابند وآنچه می نویسند مدرك آنرا نیز نشان بدهند. **پیمان**

راجع به کتاب «خاندان نوبختی»

بقلم آقای عبدالعزیز جواهر الکلام

اخیراً آقای اقبال آشتیانی رساله بنام خاندان نوبختی تألیف وانتشار داده که البته از نظر کلی ازدیاد تألیفات و نشر رسائل قابل توجه می باشد ولی معلوم است که تحریر وتألیف اطلاعات مربوطه بتاریخ تشیع و فرق مختلفه شیعه مبحث بسیار مهم است و تخصص کامل لازم دارد. معذلک نبایستی از زحمات آقای مؤلف چشم پوشیده از طرفی هم سهو و اشتباهات واقعه در تألیف مزبور درباره نهضت شیعه قابل رد وانکار یست لذا نگارنده برای روشن ساختن مطلب مبادرت به نشر این مقالات نموده وحقایق قضیه را تشریح مینماید.

نواقص کلی تألیف مزبور

(۱) اعتماد ونقل از کتب مؤلفین متعصب ومخالف فرقه شیعه.

(ب) عدم جامعیت کتاب مذکور درباب مطالب مربوطه.

(ج) اشتمال آن بمطالب غیر مربوطه.

(د) اغلاط تاریخی وادبی.

(ه) نواقص وملحقات تاریخی.

اعتماد ونقل از کتب مؤلفین متعصب مخالف فرقه شیعه

مؤلف با اینکه در صفحه (ط) تصدیق نموده که جنگ مذهبی میانه مؤلفین متعصب شیعی و سنی در تالیفات خودشان دائر بوده واز این حیث آراء ومقالات هر فرقه را از کتب مخالفین ایشان نمیشود اخذ کرده اعتماد نمود با اینحال در بسیاری از موارد مطالب و حقایق شیعه را از کتب متعصب ترین مخالفین آنها گرفته و اعتماد نموده و از این حیث نسبتهای جعلی و خلاف حقیقت بر فرقه شیعه واصل تشیع داده با

اینکه کتب شیعه و ایرانیها اعم از اینکه خطی یا چاپی باشد در این مباحث زیاد تالیف گردیده و در دسترس مؤلف بوده و این کتابها مطالب منقوله آقای اقبال را چنانکـه بعداً بیان خواهیم نمود کاملا تکذیب مینماید.

از جمله کتب مخالفین متعصب که مورد اعتماد مؤلف درزمینه بحث و گفتار از عقاید شیعه بوده کتاب ملل ونحل ابن حزم ظاهری است که سبکی در ص ۴۳ ج ۱ کتاب طبقات الشافعیه تعصب وی را ذکر کرده واز کتاب او منع نموده

دیگری کتاب منهاج السنه احمد بن تیمیه که در چندین موضع از کتاب مزبور بمذهب شیعه تهمتها زده از جمله در ص ۲۳ و ص ۲۴ زهری را بر حضرت رضا و قاضی بن اکثم معروف را بر حضرت جواد و سایر علمای اهل سنت را بر حضرت صادق ترجیح داده ودرصفحه ۷۹ نیز بعقاید شیعه تهمتهای بی اصل زده.

دیگری کتاب مروج الذهب مسعودی که ابن خلدون درصفحه ۳۷ (طبع سوم سنه ۱۹۰۰ از مقدمه) منقولات اورا بی سند و مدرک دانسته و خبر مدینة النحاس (شهری که از مس ساخته شده) کـه از موهومات است باو نسبت داده و از این حیث کتاب او را معتبر نه دانسته.

دیگری کتاب خطط مقریزی کـه در ص ۱۶۹ ج ۴ پیشوایان مقدس شیعه را ازمجسمه ومشبهه وغلاة دانسته.

دیگری کتاب تاریخ ذهبی که سبکی در ص ۱۹۷ دربیان تعصب مورخین اهل سنت چنین گفته که تاریخ استاد ذهبی بااینکه نفیس ومرغوب است بتعصبات مفرط مملو ومشحون بوده.

دیگری کتاب ملل و نحل شهرستانی که بدو فرقه شیعه معروف بهشامیه پیروان هشام بن الحکم و هشام بن سالم که از اصحاب معتبر حضرت صادق و پیشوایان امامیه اند نسبت تجسم و تشبیه داده و کتب دیگر که ذکر و وصف آنها در این مختصر گنجایش ندارد.

در صورتیکه اگر مؤلف در این مباحث حتی الامکان تنها بکتب شیعه اعتماد نموده و مورد بحث قرار داده بود هم فرقه تشیع را بآراء و مقالات حقیقی خود معرفی نموده و هم تالیف خود را در انظار علماء واهل فن مورد اعتماد و سندیت قرار میداد.

از جمله مطالب مردوده که مؤلف از کتب مخالفین اخذ کرده ومقام مقدس تشیع را موهون نموده مطالب ذیل است:

(۱) درصفحه ی وصفحه یا وصفحه یب وصفحه یج اصول مذهبی فرقه شیعه امامیه که با مذاهب ثنویه و مانویه و دیصانیه تباین کلی دارد آقای مؤلف آنرا از فروع و شعب نتایج آراء و مقالات مانی و ابن دیصان که بزعم او ابن المقفع کتب آنان را ترجمه نموده و منتشر کرده دانسته و نهضتهای دینی و مذهبی آنها را نهضت سیاسی باستانی یا مانوی ومزدکی قرارداده این مطالب تماماً از مروج الذهب مسعودی ج ۸ ص ۲۹۲ و ملل و نحل ابن حزم ص ج ۲ ص ۱۲۵ و خطط مقریزی ج ٤ ص ۱۹۰ اتخاذ شده است و اینك عین عبارات آقای مؤلف را درصفحه یب نقل کرده بآن اکتفا می نمائیم:

«انتشار کتبی که بدست ابن المقفع ترجمه شده بود بتدریج روح ملت پرستی وتعلق ایرانیها را بافکار قدیمه بجوش آورده و دورهٔ قیام ونهضتهای دینی این قوم شروع شده» ایضاً «مقدمات توافق بین افکار

ایرانی وعقاید مخالفین خلفا واصحاب‌سنت‌وروایت فراهم گردید » ایضاً «چون پیشوایان مذهب شیعه دراصول عقاید نیز بامعتزله فرقی فاحش نداشتند اکثر ایرانیها بمذهب شیعه گرویدند‌منتهی دراختیار این‌طریق نیز جماعتی بتدبیر وحکمت آراء موروثی اجدادی را بامذهب شیعه وفق دادندو‌بین عقاید مذهبی این فرقه وطبع خود یك نوع توفیق موفق آمدند الخ»

فساد مطالب مذکوره اگر چه برای اهل‌فن بدیهی‌است‌ومحتاج بدلیل نمیباشد ولی معذالك ما برای توضیح برد آنها میپردازیم

اولا ـ ابتدای‌ظهور تشیع وفرق مختلفه شیعه‌ایرانی یاغیر ایرانی یك قرن ونیم تقریباً بیش اززمان ابن‌المقفع و ترجمه کردن او کتب مانی‌وابن دیصان‌را بوده. هنگامیکه دوازده نفر طرفداران حضرت علی‌ابن‌ابیطالب ع مانند میثم تمارو‌خالد‌بن‌سعید‌بن‌العاص و سلمان فارسی ومقداد کندی و بریدهٔ اسلمی وعمار‌بن یاسرو ابی کعب وخزیمة‌بن ثابت وابو‌ایوب‌انصاری وابو‌الهیثم‌تیهان‌وسهل بن‌حنیف باخلافت‌ابی بکر مخالفت واحتجاج برعلیه او نمودند (احتجاج طبرسی ص ۵۹ وص ۴۷ اخررجال خطی احمد‌بن محمد برقی متوفی سنه ۲۸۰ـ ۲۷۴) ـ اولین کسانی که قبول دعوت تشیع نمودند مردمان‌دمشق وصرفند ومیس وجبل عامل برحسب دعوت ابی ذر غفاری‌مذکور بوده (برای تحقیق‌رجوع شود به ص ۴۷ ج۳۸ مجله‌المقتطف‌منطبعه‌مصروص ۲۴۷ مجله‌العرفان منطبعه صیداو مقدمه کتاب اهل‌الامل‌والشیعة والفنون ص ۴۶ و۴۷) و اولین اختلافی که در فرقه شیعه حاصل شد در موقع شهادت حضرت علی‌ابن‌ابیطالب ع بوده‌که درآنوقت‌شیعه‌برسه فرقه‌متفرق گردیدند (رجوع شود به‌اوایل کتاب‌المقالات‌والفرق‌سعد‌بن‌عبدالله قمی اشعری)

واولین فرقه‌مبدعه که در تشیع ظاهر گردید فرقه غالیه معروفه بسبائیه پیروان عبدالله بن سبا که از اهالی صنعاء و یهودی مذهب بوده و در ایام خلافت عثمان مسلمان شده و در سنه ٣٥١ بدعت خود را اول در حجاز و بصره و کوفه و شام سپس در مصر و مدینه اظهار نمود (رجوع شود بفرق و مقالات سعد بن عبدالله قمی اشعری خطی و خطط مقریزی طبع مصر ص ٧٥ ج ٤ و غیرها) واز این جهت احمد بن تیمیه متعصب معروف در ص ٢٤ منهاج السنه و مقریزی در ص ٢٧٥ ج ٤ خطط و برخی از مخالفین تشیع گفته‌اند که اصل تشیع از یهودیت اخذ شده (رجوع شود به ص ٧١ و ٧٢ رجال کشی) طبع بمبای) بعد از فرقه سبائیه تا زمان منصور عباسی و ابن المقفع چندین فرقهٔ مختلفه اسلام و تشیع ظاهر گردید مانند فرقه بتریه و خشبیه و رافضه و حربیه و خلفیه و مسلمیه و کلیه فرقهای مختلفه مختاریه و کیسانیه و زیدیه و غیرها (رجوع شود بصفحه ١٥٢ رجال کشی و ص ٢٢٨ ج ١١ بحار الانوار و ص ٥٤ فرق الشیعه بن نوبخت و ص ٤١١ فهرس ابن الندیم و ص ٤٣١ بصرة العوام و غیرها)

بنا بر این معلوم گردید که ظهور تشیع و فرقه های مختلفه شیعه با ابن المقفع و ترجمه کردن او کتب مانی و ابن دیصان را و بیاناتی که آقای مؤلف در صفحه مسطوره فوق از ابن تیمیه و مقریزی بدون کنجکاوی و تحقیق نقل نموده‌اند ارتباط و تماسی ندارد.

ثانیاً ـ مقالات وارده کلیه فرق مختلف شیعه امامیه که از زمان ابن المقفع تا اواخر قرن پنجم هجری ١٥٠ ـ ٥٠٠ ظهور نمودند و مقالات مانی مزدك و ابن دیصان و کلیه کتبی که ابن المقفع و رفقای او از زنادقه ترجمه کردند در دست و موجود است وادنی تناسبی بین

مقالات طرفین دیده نمیشود و با این وصف چگونه میتوان حکم کرد ترجمه کتب مزدکیها و ثنویها اساس قیام دینی ایرانیها و اختلاف فرق شیعه بوده یا اینکه حکم کرد که مقدمات توافق بین افکار قدیمه ایرانی و عقاید مخالفین خلفا بواسطه انتشار این کتب فراهم گردیده. کلیه مقالات فرق شیعه امامیه از آراء و مقالات مزدکیها و اباحیها خالی است و فقط در مقالات غلات شیعه مانند سبائیه - خطابیه - بزیعیه - مخمسه - علبائیه - غیرها و فرقه باطنیه یا اسماعیلیه یا ملاحده برخی از تعالیم و تبلیغات مانویها و مزدکیها و اباحیها (مخصوصاً در مرتبه هفتم از مراتب تبلیغی باطنیه) دیده میشود ولی این فرقها را تا کنون هیچ مؤلفی از فرق شیعه یا از فرقهای اسلامی شمار نیاورده و از این حیث آنها را غلاة یا ملاحده یا باطنیه گفته اند و خود مؤلف هم در آخر صفحه ۷ بدین معنی تصریح نموده

ثالثاً - ابن المقفع که بقول مؤلف « صفحه ی سطر ۱۱ » از حکیمترین و هشیارترین مردمان روزگار بود اگر نیت او این بود که روح ایرانیت و ملیت ایران باستانی را تجدید نماید آنهم در بحبوحه تمدن عرب و عظمت اسلام چگونه حکمت و عقل ایشان اجازه داده که برای پیشرفت این مقصد کتب و مقالات مانی و ابن دیصان را که بزرگترین ننگ و لکه در تاریخ اجتماعی و اخلاقی ایران باستان بوده ترجمه نماید (برای مطالعه مقالات مانی و ابن دیصان و فساد آنها رجوع شود بصفحه ٤٦٥ و ص ٤٧٤ فهرست ابن الندیم)

رابعاً - ترجمه ابن المقفع کتب مانی و ابن دیصان را مسلم نیست و در این باره بکتاب مروج الذهب مسعودی نمیشود اعتماد کرد چنانکه ذکر نمودیم.

بعلاوه ابن المقفع نه از حکما و نه حکیمترین مردم روزگار بوده بلکه از نویسندگان درجه اول و از مترجمین زبان پارسی بعربی و در ردیف عده از رجال نامی بنی نوبخت و بنی شاکر و حنین بن اسحاق و ثابت بن قره و ابی هلال صابی ومتی بن یونس و بقیه مشاهیر و نویسندگان ومترجمین عصر عباسی بود و هیچکس از مورخین قدیم و جدید ابن المقفع و نویسندگان و مترجمین فوق را ازحکما ومردمان نامی درعقل وحکمت بشمار نبرده. بلکه اگر نوشته‌های متقدمین را سند بگیریم ابن المقفع را بفزونی فضل و قلت عقل وصف کرده‌نسبتهای بد اخلاقی بسیار باو داده‌اند. علت قتل او نیز عبارتهای تندی بوده که در نامهٔ خود از قول عبدالله بن علی بمنصور نوشته بود.

خربزه یا خیاربزرگ (۱)

در زمانهای باستانی در ایران خیار را «بوزه» می خوانده اند چنانکه ما این کلمه را در کتاب «فرهنگ پهلویك» می یابیم و اینست که آن میوهٔ معروف را هم «خربوزه» گفته اند که معنی آن «خیار بزرگ» است. زیراکه «خر» درپارسی بمعنی بزرگ بسیارمعروف بوده چنانکه در کلمه‌های خرچنك خرمگس خرمهره خرگوش وخرتوت ومانند اینها هنوز بازمانده.

از اینجا پیداست که خربزه درآغاز پیدایش خود باین بزرگی نبوده وفرق بسیاری باخیار نداشته است.

---

۱ — در چند سال پیش که آقای کسروی در زبانشناسی کار می کرده از جمله نامهای میوه ها را مورد درس ساخته و کتابچه ای بنام «میوه نامه» تالیف کرده که این یادداشتها از آنجا آورده میشود.

پیمان

مرگ عارف

هفته گذشته مرد یکرنگی از جهان در گذشت . عارف قزوینی شاعر معروف دورهٔ مشروطه بدرود زندگی گفت .

عارف نقصهائی داشت که بهانه بدست عیبجویان داده بود . ولی در شش سال پیش که من اورا شناختم مردی دیدم آزاده و یکرنگ غیرتمند و دلیر . عارف ارجی بمال و توانگری نمیگزاشت و سختی را بر خود هموار کرده منت از کسی نمی پذیرفت. هرگز دروغ نمی گفت و هیچگاه نادرستی نمیکرد . از دورویی سخت بر کنار بود و آنچه در دل داشت همانرا بر زبان می راند . هر که را بنیکی می شناخت بهوا خواهی او برمی خواست و هر که را بد می دانست دشمنی فرو نمیگزاشت . آنچه را که رواشمرده می کرد از کسی پوشیده نمی داشت و آنچه‌را که نیکو باورمی کرد از کسی نکوهش کوشش نمی داد. این ها خویهای برگزیده ایست که در کمتر کسی میتوان سراغ گرفت .

زبان عارف بیدین بود ولی آداب دین همانست که او داشت .

کنونکه عارف مرده این راز زندگی اورا باز نمایم که در سالهای آخر که حال سختی داشت و از غیرتمندی از کسی پول و مساعدت نمی پذیرفت یکی پذیراییهای رادمردانه دوست ما آقای اقبالی همدانی و دیگری دستگیریهای دو همشهری ما آقای نخچوانی و آقای حیدر زاده بود که کمکی بزندگانی او می رساند .

در پاکی و پیراستگی عارف همان بس که همکاران او در آن هرج و مرج مشروطه توانگری اندوختند و هر یکی امروز آسایش برای خود دارد ولی عارف با همه تقدمی که بر دیگران داشت از آن بازار تهی دست درآمد و با آن سختی سالهای آخر عمر خود را بسر داد.

خدا روان اورا شاد گرداناد.

کسروی

اصفهان اداره اخگر آقای امینی

تقریظهایی که در روزنامه اخگر درباره پیمان نوشته شده و مکرر یاد آوری می کنید ما از شما ممنون هستیم. اما انتقادی که کرده بودید شما بایستی طریقهٔ انتقاد را از دیگران ـ از جمله از خانم سیاح که اخیراً در دو شماره ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱ روزنامه ایران انتقاد به پیمان نوشته اند یاد گرفته سپس بانتقاد مبادرت نمایید. منتقد باید مطلبی از طرف نقل کرده سپس حق وناحق ایرادها بر آن مطلب ذکر نماید. نه اینکه نسبت بی اساسی بطرف داده وخودش بالا دست آن را بگیرد ونامش را انتقاد بگزارد.

این نوع انتقاد کردن شما شباهت بسیار دارد بحکایت عیادت رفتن آن مرد کر وسؤالهایی که دراثنای راه درقلب خود فرض کرده وجوابهای آنهارا تهیه می نمود.

ما از شما سئوال کردیم که اینکه می گویید آقای کسروی زیر اصول اجتماعی می زند اولا اصول اجتماعی چیست؟ ثانیا در کجا آقای کسروی چنین کاری را کرده؟ اگر آدم باانصاف وحسابی بودی جواب این سئوالهارا میدادی.

اما موضوع اینکه ما گفته‌ایم مقالات شما مایه سرشکستگی ایران است مقصود عمده آنمقالاتی است که از مجلات وجراید خارجه برداشته باسم خود چاپ می کنید . این کار عقلا وعرفاً جرم است و درقانون مجازات عمومی هم جرم شمرده شده . گذشته از اینکه مایه بی ابرو گری ایران می شود .

آن مقاله مفتضح میمون را نیز از «کلشئی» مصر اختلاس کرده‌اید. گذشته از آنکه قرار داد کتبی میمون باشر کت وو کیل گرفتن ومحاکمه کردن او درمحکمه سرتاپا دروغ وسرتاپا افتضاح است . شما در مکتوب خود می نویسید که بقصد تفریح این کاررا کرده اید مامی پرسیم مگر کار شما تفریح دادن است؟ ثانیا تفریح را چرا باجعل واغوا بدهید ؟ ثالثاً چرا اسم کلشئی را نبرید ؟ !

تنها این مقاله نیست . مقالهای « ماشین عشق » و « زن بود و مرد شد » ومقاله‌ای که درتعریف جاسوسی نوشته اید همه اینها از کلشئی است وحال انمقاله میمون را دارد .

بهرحال شما باید ترك این عادت زشت رانمایید و گرنه نوشتن مقالات رکیکه بی ادبانه که خودت میخوانی وهفت یاهشت نفر مشترکین نفعی بحال شما نخواهد داشت . بلکه باعث مزید تنفر خواهد بود . ایرانیان نادرستی رابزرگترین گناه می شمارند وحاضر نیستند از آدم نادرست حتی آیه قران بشنوند چه رسد بانمقولات بی موضوع .

ماهم بایك نفر شما طرف نیستیم وبیش از این یکدفعه‌نامی ازشما وجریدهٔ شمانخواهیم برد. مقصودما جلب نظروزارت جلیله‌معارف وریاست جلیله کل تشکیلات است که علاقه به ابرومندی مطبوعات ایران دارند .

اما آقای هاشمی که مقاله بحمایت شمانوشته ، مایقین داریم که

ایشان از آن سیاهکاریها شما اطلاع ندارند و اگرنه حمایت از شما نمیکردند . مقاله ایشان اگر تعرض آمیز نبود ماجواب می‌دادیم . ولی چون مقصود حمایت از شما و تعرض به پیمان است البته ما از جواب ایشان معذوریم . **پیمان**

پیشنهاد و پاداش

پیمان در این دو ماه ونیم که انتشار یافته پیشرفت بیش از اندازهٔ امید کرده . اگر در غالب امور امید صاحبان انها چندین برابر موفقیت می باشد موفقیت ما درباره پیمان ورواج وپیشرفت آن حد اقل دوبرابر توقع وامیدیست که ماقبلا داشته ایم .

با اینحال چون پیمان برای تعقیب یك مقصد بسیار مهمی انتشار می یابد ما از هر راهی بمزید پیشرفت آن خواهیم کوشید . از جمله چون آقای کسروی فروش تالیفات خود را باداره واگذار کرده ما از این فرصت نیز استفاده کرده اعلان می کنیم که هر یك از مشترکین پیمان که گذشته از اشتراك خودش مشترك دوازده ماهه جدیدی با وجه نقد معرفی نماید سه جلد شهریاران گمنام یا دو جلد آیین را (هر یکی که خود او بخواهد) بعنوان قدر دانی باو خواهیم داد .

تکفروشی پیمان

کتابخانه های طهران خاور ابن سینا مهر

نسخه ای دو ریال (دو قران)